**نفت، توزیع درآمد، مالیات**

**لیلاز، سعید**

کاهش بهای ارزهای غیردولتی و به انتظام درآوردن آن د واردات کشور، تأثیرات تورمی آنرا در جامعه کاهش خواهد داد.بدیهی است اگر اجازه دهیم‏ ریال در قبال ارزهای خارجی تضعیف شود،صادرات قدرت رقابتی بیشتری به‏ دست خواهد آورد و اگر سایر شرایط ثابت باشد،این امر به جبران کسری تراز پرداختها کمک خواهد کرد.ولی این مکانیزم،واردات را گرانتر و تورم را شدیدتر می‏کند.شاید این فرایند تأثیر مثبت خود را در هدایت اقتصاد جامعه به‏ سمت تولید کالاهای جایگزین بگذارد،اما در وضعیت حاضر شرایط و ظرفیتهای‏ تولیدی جامعه محدود است.

ولی آیا بالا بودن نرخ ارز آزاد و واریزنامه عامل تورم در جامعه است و یا این دو،خود نیز معلول علل مهمتری هستند؟

به جرات می‏توان گفت منشاء بخش مهمی از فشارهای تورمی اصولا عوامل اقتصادی نیستند بلکه نیروهای سیاسی و اجتماعی منشاء اساسی‏ فشارهای تورمی هستند و تنها از دریچه تنگ علم اقتصاد نمی‏توان به تجزیه و تحلیل آنها نشست.

در حقیقت،در آغاز به جای آنکه در بررسی تورم به تحلیل عملیات اقتصادی و سیاستهای‏ مالی و پولی و یا اقدامات بانک مرکزی در تعیین نرخ واریزنامه و سایر مسایل‏ بپردازیم،باید نوعی تجزیه و تحلیل مبتنی بر جامعه‏شناسی را از تضادهای بین‏ طبقات و گروههای اجتماعی برای دریافت سهم بیشتری از درآمد ملی آغاز نمائیم و سپس به عوامل اقتصادی و تأثیرات آن توجه کنیم.«در سال 1365 حدود پنج میلیارد تومان درآمد حاصل از صادرات و واردات غیرنفتی،شامل‏ پنج هزار نفر تاجر شد که سهم هر یک از آنها(بطور میانگین)حدود 10 میلیون‏ تومان می‏شود»1همچنین«در سال 1359 حدود 11 میلیارد دلار اعتبار ارزی‏ برای واردات به بخش خصوصی تزریق گردید.این تزریق بدون برنامه، توانست حدود 90 درصد مازاد بر مصرف را از 4138 میلیارد ریال،نصیب 100 هزار خانواده نمایند که سهم متوسط هر یک نزدیک به چهار میلیون تومان‏ میگردد»2بدین ترتیب ملاحظه میشود که بخش تکاثر طلب و زر اندوز جامعه، حتی در شرایط فشار اقتصادی از جانب ابر قدرتها و کاهش درامدهای حاصل از فروش نفت و کاهش ارزش دلار در سال 1365،استفاده شایان توجهی برده است‏ و این در حالی بود که بخش کم درآمد جامعه،در فشار ناشی از تورم و گرانی و همچنین کم کاری و بیکاری رنج میبرد.3

از طرف دیگر،در اقتصادی که تا آخرین حد جهت تولیدات لازم برای انجام‏ مؤثر جنگ تحت فشار است،انتشار پول اضافی به سادگی تبدیل به وسیله‏ای‏ برای بالا و بالاتر بردن قیمت محصولات محدود آن می‏شود.

در چنین شرایطی انتشار اسکناس منجر به ایجاد تمایلی مقاوم در جهت‏ افزایش قیمتها خواهد شد و یا بعبارت ساده‏تر باعث تورم می‏شود.

علاوه بر آن،در شرایطی که کسر بودجه درصد مهمی از تولید ناخالص‏ داخلی را تشکیل می‏دهد،تقاضا و مصرف تحت قاعده و نظمی درنیامده است، هزینه‏های جاری علیرغم اقداماتی که به عمل آمده هنوز بسیار بالاست،تولید صنعتی ناکافی و پر ضایعه و پرهزینه است،و تغییر مداوم سیاستها برای‏ چاره‏جویی مشکلات،به همراه عوامل فوق باعث ایجاد فشارهای تورمی بر جامعه می‏شود.

اینک که به نظر می‏رسد هماهنگ کردن سیاستهای اقتصادی،بازرگانی، مالی و ارزی در دستور کار برنامه‏ریزان کشور قرار دارد،جا دارد با دیدی همه‏ جانبه و منطبق با ویژگیهای سیاسی اجتماعی و اقتصادی کشور،با عنایت به‏ وضعیت اشتغال،تعیین تکلیف نهایی صادرات،برخورد ملموس‏تر با تورم به‏ ویژه آن بخش از تورم که به«تورم دولتی»موسوم است و همچنین مسأله قاچاق‏ -که مقررات سال جاری بدون در نظر گرفتن طرق مبارزه و علاج این معضل‏ عملا در مسیر تقویت آن خواهد اود،سیاست گذاریهای انجام شده تداوم یابد.

علیرضا ارشادی

زیرنویس‏ها

(1)و(2)-کیهان 27 مرداد 1366.

(3)اطلاعات 7 مهر 1366-مقاله نفت و تولید ناخالص ملی.

نفت،توزیع درآمد،مالیات

سمینار مدیران کل اقتصاد و دارایی استانها اوایل مهر ماه در تهران برگزار شد.در تمام مدت برپایی این سمینار،همهء بحث‏ها،سخنرانی‏ها و گفتگوها، عمدتا حول محور راه‏های افزایش وصولی در مورد انواع مالیاتها دور می‏زد.

همه این گفتگوها،البته در جای خود خوب است.اما در اتخاذ راه‏ها و تلاش‏ برای گشودن گره‏های اقتصاد کشور،اگر کلیه جوانب امر،متناسب با ابزار موجود و اهداف موردنظر مورد بررسی قرار نگیرد،پیشنهادها ارزش خود را از دست خواهند داد.چه بسا،با نادیده انگاشتن مساله‏ای که ممکن است در نگاه‏ اول فرعی و جزیی به نظر برسد،نتایج حاصله دقیقا متضاد با اهداف مورد انتظار باشد و مقولهء مالیات نیز،علی‏الاصول از چنین قاعده‏ای نمی‏تواند مستثنی باشد.

افزایش درآمدهای مالیاتی فی‏نفسه مثبت است،چرا که به گفته یکی از سخنرانان سمینار مذکور،نقشی موثر در پرکردن شکاف درآمد میان اقشار مختلف جامعه دارد.اما این موضوع با رعایت کامل دو شرط اساسی ممکن‏ است:اول اینکه قبل از هرگونه اقدام به افزایش درآمدهای مالیاتی،حتی از ثروتمندان و کلان سرمایه‏داران،بایستی بر مکانیسم‏ها و نحوهء درآمدهای این‏ گروه،نظارت و کنترلی جدی و همه جانبه اعمال شود،تا آنان نتوانند میزان‏ پرداختی مالیات خود را از طریق افزایش قیمت‏ها،حتی به صورت 2 یا 3 برابر، به اقشار تهی‏دست جامعه منتقل کنند.بدون کنترل دقیق بازار مصرف و نظارت بر قیمت‏ها و نحوه و میزان درآمد صاحبان ثروت‏های کلان،هرگونه‏ افزایش در مالیات-اعم از مستقیم یا غیرمستقیم-نتیجه‏ای نخواهد داشت مگر افزایش چندبارهء نرخ تورم،بی‏ارزش شده چندباره پول،و نهایتا تهی‏دست‏تر شدن چندباره گروه حقوق بگیران و صاحبان درآمدهای ثابت.

هنگامی که سیستم دارایی کشور،برای افزایش درآمدهای مالیاتی اقدام‏ می‏کند اما در کنار آن نظام نظارت بر بازار پدید نمی‏آید،به صاحبان درآمدهای‏ هنگفت این بهانه را خواهد داد که با دست‏آویز قرار دادن این افزایش پرداخت‏ مالیات،بهای کالاهای خویش را بالا و بالاتر ببرند و از این محل،حتی چندین‏ برابر اصل و فرع مالیاتی که شاید هم نپردازند،درآمد داشته باشند.

شاید از فرط بداهت و وضوح،این نکته همواره ناگفته می‏ماند که هرگونه‏ جرح و تعدیل در هر بخش از پیکره کلی اقتصاد کشور،منوط به تدوین‏ برنامه‏ای دقیق،تغییر بنیادین ساختار تولید و توزیع کشور،و نحوهء مالکیت بر آن است.در غیر اینصورت،از اقدامات،ما،چیزی جز حرکتی مقطعی با نتایجی‏ غالبا تشدید کننده بحران به بار نخواهد آمد.

و اما شرط دوم.می‏دانیم که مالیات یعنی انتقال بخشی از درآمدهای جامعه‏ به دولت،برای تامین هزینه‏های مربوط به دفاع و عمران کشور.از طرف دیگر، پول نمایانگر ارزشی است که از تولید اجتماعی کالا به دست می‏آید.به‏ عبارت دیگر،مالیات عبارت است از بخشی از سود تولیدی که ابزار و امکانات‏ انجام آنرا،دولت فراهم آورده است و واضح است که این تولید،قاعدتا بایستی‏ توسط همان مالیات دهندگان صورت گرفته باشد.

اما بخش اعظم ارزش افزوده اقتصاد ما،به انحاء مختلف از نفت به دست‏ می‏آید.یعنی از منبعی که هیچیک از مالیات دهندگان در تولید و ایجاد ارزش‏ در آن دارای نقش نیستند،ولی بخش قابل توجهی از درآمد آن به جیب گروه‏ اندکی از همین مالیات دهنده‏ها سرازیر می‏شود.اینکه دولت نفت را استخراج‏ کند،به فروش برساند و بیش از نیمی از آن را مستقیما به بخش خصوصی بدهد و در نهایت برای گرفتن قسمت کوچکی از این ثروت مجبور به اتخاذ انواع‏ شیوه‏های تعقیب و گریز باشد،که باز هم آن را به مصرف رفاه همان گروه‏ برساند،نه عاقلانه به نظر می‏رسد و نه عادلانه.اینکه میزان دریافت انواع‏ مالیاتها،بستگی مستقیم به نحوهء درآمدهای نفتی ما دارد،بیانگر این نکته‏ اساسی است که ساختار اقتصادی و از جمله مالیاتی کشور،نه بر تولید کالایی- به مثابه روند عادی یک اقتصاد سالم-بلکه بر درآمدهای باد آورده نفتی،و توزیع بی ضابطهء آن استوار بوده است.لزومی ندارد که دولت بخش وسیعی از ارز حاصله از درآمد نفت را-که هر دلار آن برای آینده این کشور سرنوشت‏ساز است-به گروهی بدهد که حتی حاضر نیستند هزینه تحصیل و آموزش فرزندان‏ خود را بپردازند،و در عین حال دارای هیچ نقش مثبتی در فرآیند اقتصادی‏ کشور نیز نیستند.

نکته آخر اینکه بدون تغییر ساختاری سیستم تولید و توزیع کشور،هر حرکت اقتصادی ولو پیگیر و سنجیده،نتیجه لازم را به بار نخواهد آورد.